

طنزی از فریدون

پاسخ امام زمان، به رئیس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی.

بسم العلی الخامنہ ای الرجیم
اللهم نرغب الیک فی دوله المحمودیه
تعز به السیاه و البسیج
و تذلل به المجتبی و اهله

"حمد باد خامنه ای را که آفریدگار پاسداران و بسیجیان است و گستراننده ظلم و ستم بر زمین است و روان‌کننده خونها در خیابانها و رویاننده چماقها بر دستها، ظلمش را پایانی نیست و ستمش را درمانی. اول است در بی وجدانی، باقی نیست تا مدتی. پیشانی‌ها در برابر او بر دار و لبها به ذکر بی وجدانی او در جنبش." "

با این مقدمه می‌فرمایم: یا سردار مستطیل، سرلشکر بسیجی، دامت افاضاته سلام علیکم.
رنجنامه سراپا رنجت در چاه جمکران واصل شد.

سلام من بر تو و بر پدران بیشمارت. سید حسن جان، بوم غلتان اسلام، فدایت کردم. خوب بیاد دارم که پدیرت آیت الله فیروز آبادی هم از این رنجنامه‌ها برایم به چاه سامره می‌فرستاد، چه رنجهایی برای آن باغ بزرگ و اعیانی اش که از محل خمس و زکات و حق امام در شاه عبدالعظیم به دست آورده بود، می‌کشید، و چه رنجهایی در پای منقل می‌کشید، آن سید بزرگوار هم مانند تو فرزند تنومند اش همواره در حال کشیدن بود؛ همه جاکشید!

حسن جان، آقا! می‌دانیم که نائب ما خامنه‌ای، وقتی با الهام غیبی حضرت الکوسه رفسنجانی، به ولایت رسید، تو فرزند را که آن موقع درس دامپزشکی ات را تمام کرده بودی، یک شبه به درجه سرلشکری و یازده سال ارشدیت، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح کرد.

تو فرزند را که در عمرت سربازی انجام نداده و تیری در نکرده بودی بکار تیرو تفنگ گماشت، و تو فرزند دلبنده و توپول موپولی هم نامه‌ای نوشتی و نائب ما را پسر جدم حسین خطاب کردی، و یک عمو هم برای ما تراشیدی. نمی‌دانم نطفه این عموی ما پیش از شهادت جدم بسته شده بود، یا پس از شهادت آن حضرت، و هنگام بردن اسراء به شام؟

حسن جان، قربان اون شکم برآمده ات بروم، مگر از بیرون آمدن چند تا خس و خاشاک در خیابانها ترسیدی که برای ما نامه نوشتی؟ پس شجاعت ات کجا رفت؟ حسن جان تو خودت اگر تنها به خیابان بیایی و به هر کدام از این خس و

خاشاک ها یک تنه بزنی، همه اشان کف خیابان ها ولو می شوند. حیف اون همه چلوکباب های سلطانی با برگ و کوبیده اضافی و زرده تخم مرغ و دوغ نبود که خوردی؟!

حسن جان! به همه شما ها یاد داده اند که منتظر من باشید تا ظهور کنم! ولی خودت بهتر می دانی، من که هیچ! جدم هم جرأت بیرون آمدن از چاه را ندارد، مگر از جان خود سیر شده ام که به ایران بیایم؟ تا گیر پاسدار و بسیجی بیافتم یا اینکه به دست همان زن ریش دار ایرانی بقتل برسم.

دجال و خرش هم برایم پیغام فرستادند که ظهور نخواهند کرد. برو این دام بر مرغ دگر نه!

چاه جمکران

المهدی الموعود و الغائب الابد الدهر

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>